

ترجمه و اقتباس از بولتن فدراسیون

بین المللی آموزش اولیاء

سه ماهه چهارم سال ۱۹۸۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

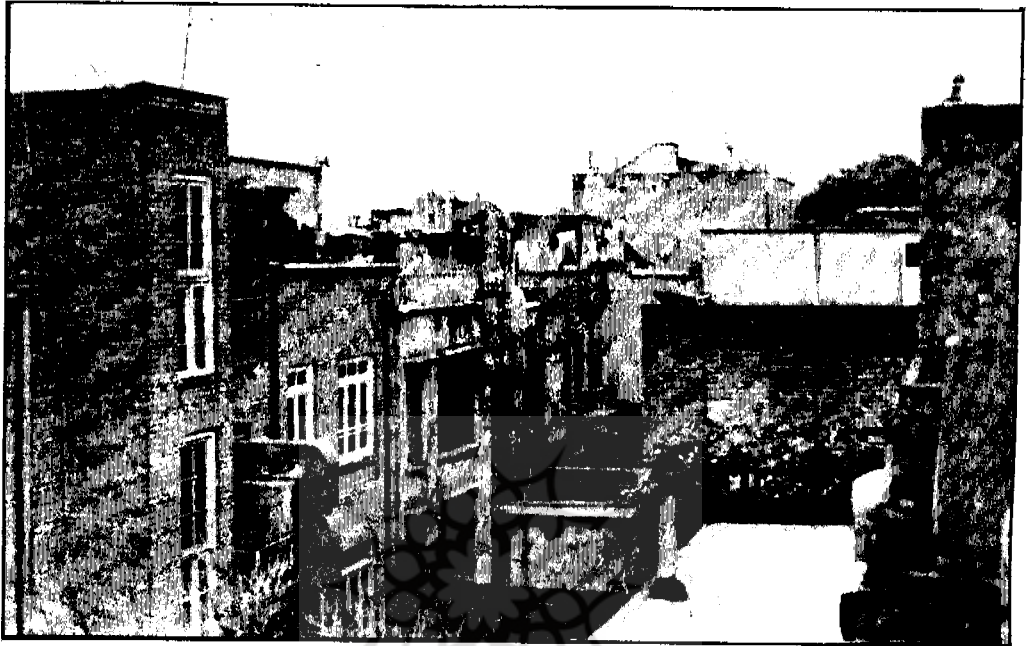
رتال جامع علوم انسانی

زندگی در آپارتمان در رشد کودک

آپارتمان نشینی از مسائل جدید و نشاءت گرفته از دنیای صنعت است و تاریخی بس کوتاه دارد. در ابتدای کار برای طبقه فقیر و متوسط تهیه شده بود که گاهی مشرف به باغ و فضای سبز و مشترکی بود و کودکان در آن فضا به بازی و جست و خیز مشغول میشدند ولی بعدها این وضع عوض شد و آپارتمان نشینی بعنوان یک ضرورت روبه گسترش عمومیت یافت و ما این امر را مخصوصاً از همان نخستین سالهای پس از جنگ بین الملل دوم می بینیم.

سایر افراد خانواده در خانه میمانند . درحالیکه برای رشد خود نیاز به فضای وسیعتر دارند . ضمناً بچه‌ها بتدریج که بزرگتر میشوند نیاز به اطاق جداگانه‌ای دارند وهم احتیاج دارند به محیطی که در آن به فعالیت وتلاش بپردازند .

مردم بتدریج به زندگی در آپارتمان خو گرفتند وبتناسب ذوق و سلیقه خود برای خویشترن دنیائی ومحل مسکنی ساختند . ولی آنچه که در این رابطه نسبتاً فراموش شد مسئله حیات کودک در این محیط محدود بود . ساختمان ها بتدریج



حال مسئله این است که زندگی در آپارتمان تا چه حد در رشد کودک تاثیر میگذارد؟ ضمن اینکه مسائل عدیده دیگری هم در این رابطه باید مورد توجه قرار گیرد وهم به این نکته توجه شود که افراد ساکن در یک آپارتمان در حد یک پدر و یک مادر و یکی دو فرزند است .

کوچک تر و فضای سرسبز ومشترک به ضرورت حذف شد . و دیگر محلی برای جست و خیزش کودکان ، بازی و سرگرمی آنها وجود نداشت .

کودک و زندگی در آپارتمان

بررسیهانشان داده اند که ساکنان آپارتمان بویژه زنها ، بیشتر به پزشک مراجعه میکنند و احساس بیماریشان در جنبه جسمی و روحی بیشتر از دیگران است ، احساس ملال شان ناشی از نظارت وکنترل مداوم در محیط پرجمعیت مجموعه‌های قابل سکونت است و به آنزوا و گوشه‌گیری بیشتر روی می‌آورند .

در آپارتمان ها ، کودکان خردسال بیش از

حوادث اینگونه زندگی

از مسائل مهم و قابل ذکر در این زمینه پیدایش و وقوع حوادث غیرمترقبه است . میدانیم سنین ۱۸ ماهگی تا ۴ سالگی دوران فزونی تحرک کودکان و این امر خود از علل وعوامل وقوع حوادث است

محیط محدود و فضای بسته زمینه را برای محدود اندیشی فراهم می‌کند و بعبارت دیگر سبب بسته بودن فکر و اندیشه کودک می‌شود. تحقیقی در انگلیس نشان داده است که رشد فکری و جسمی کودک بموازات نوع مسکن پیشرفت دارد. و تحقیق با توجه به این جنبه‌ها صورت گرفته است که خانواده در کدامیک از این نوع ساختمانها سکونت دارند، خانه جداگانه و مستقل خانه‌ای در طبقه همکف، آپارتمان طبقه اول، طبقه دوم، یا بالاتر و هم بررسی شده خانواده‌ها از چه اعضای و از چه تیبی است.

حاصل بررسیها به این امر منجر شده است که هم‌این مسائل و حتی سن والدین، عده برادران و خواهران، مالک یا مستاجر بودن، منطقه محل سکونت، تراکم جمعیت و . . . با رشد کودکان بویژه در جنبه فکری تأثیری فوق العاده دارد. بهر حال عوامل بسیاری در این زمینه دخالت دارد و باید مورد توجه والدین آپارتمان‌نشین باشد. طبقه اجتماعی تعداد عائله، درآمد بیشتر میزان رضایت‌مادر یا پدر از کودک، حیثیات والدین، متارکه و جدائی و طلاق، داشتن شغل و یابیگری والدین در کودک، موثر است و ولی موثر تر از همه این است که طفل باید بهر حال از محیط آپارتمان بیرون آید و در محیط آزاد و گسترده‌تری زندگی کند. اگر جبر زندگی والدین را وادار به زندگی در آپارتمان کرده است آنها در ساعاتی از روز کودک را با خود به بیرون آورند و در محیطی وسیع تر قرار دهند تا امکان پرورش و جوش آنها و نیز ارتباط شان با دیگران فراهم آید.

از شدیدترین این وقایع سقوط کودک از پنجره بالکن یا پله‌هاست که اغلب در مواردی اتفاق می‌افتد که والدین در خواب و یا سرگرم کسار و فعالیتند و بچه‌ها بتهائیی به‌راه می‌افتند. این حادثه رقم درشتی را در کشورهای اروپائی تشکیل می‌دهد و در کشور انگلیس رقم آماري زیادتر است گویانکه در نیویورک هم رقمی مشابه وجود دارد

بهداشت و سلامت کودک.

غرض بهداشت و سلامت جسمی و روحی کودک است که در این آپارتمانها دچار اشکالاتی می‌شود. اغلب کودکانی که در آپارتمانها زندگی میکنند و مخصوصاً در طبقات بالای آپارتمان هستند از بیماری‌های مربوط به مجاری تنفسی سرماخوردگی، تنگی نفس رنج می‌برند و البته تشخیص این امر که آیا چنین مسئله‌ای صرفاً به ارتفاع آپارتمان مربوط است یا مسائل و عوامل دیگری کاری نسبتاً دشوار است.

از سوی دیگر کودک نیازمند به آن است که در بیرون از محیط خانه بازی و جست و خیز کند و البته این کار باید تحت نظارت و مراقبت والدین و مربیان باشد. اینان باید با دیگر کودکان هم‌سن در معاشرت و ارتباط باشند تا در ضمن آن به تبادل و ارضای جنبه‌های مربوط به کودک و حالات و خواسته‌های کودک بپردازند.

آپارتمان‌نشینی مانع تماس و ارتباط کودک با افراد هم‌سن و سال است و این از لحاظ روحیه اجتماعی زبان بزرگی برای کودک است. البته استدلال والدین این است که در محیط خارج آپارتمان خطر ترافیک و آلودگی وجود دارد، و ممکن است دچار صدمه و خطری شوند، ولی برای رفع این اشکال ضروری است معاشرت و ارتباط باشد ولی تحت نظر والدین صورت گیرد.

کنید. گاهی به تذکر، زمانی به اخطار گاهی به امر و نهی، در مواقعی هم بصورت نادیده گرفتن مسائل خود را حل کنید و با کودکان بسازید.

۴- اعلام محبت شما باید مداوم باشد. هرگز نگویید که چون سرور هستی تورادوست ندارم. باید بگویید ترا دوست دارم بهر گونه‌ای که باشی ولی باید دست از شرارت و بدکاری برداری. بخواهی یا نخواهی مورد علاقه و محبت منی، اگر خوبتر باشی بیشتر ترا دوست خواهم داشت.

۵- محیط کودک را آرام کنید. حتی توصیه‌ها این است در دوران شیرخوارگی بکوشید که محیط اطراف گهواره را بی‌سر و صدانگه دارید که عدم رعایت آن سبب می‌شود کودک عصبی بار آید و بعدها نتوان او را آرام کرد. جیغ



و دادکشیدن در اطراف گهواره، او را از حال تعادل خارج خواهد کرد و آرامش او را در مخاطره خواهد انداخت. وضع بهمین گونه است در مورد سرو صدای رادیو تلویزیون و بهتر این است او را از این سرو صداهم دور نگه داریم.

بقیه در صفحه ۵۹

۱- این مهم‌ترین نکته در امر تربیت است که پدران و مادران دورنمای حیات آینده و فلسفه زندگی خود و فرزندانشان را در نظر آورند و بدانند که چگونه فرزندانی را در تربیت می‌طلبند؟ آیا می‌خواهند فرزندشان ساکت باشد یا لجباز؟ آرام باشد یا ناآرام؟ کمرو باشد یا جسور؟ بی‌حرکت باشد یا دارای حرکتی متعادل؟ و... بدون داشتن پاسخی روشن برای این سئوالات هیچ قدمی را در تربیت نمی‌توان برداشت.

۲- با حوصله بودن خود نیمی از دشواری‌ها را حل میکند. باید سعی کرد افرادی صبور و باحوصله بود. کار تربیت با حساسیت و زودرنجی والدین سرو صورت نمی‌گیرد و اگر بخواهید آرامش خود را از

دست بدهید در امر تربیت و اصلاح شرارت کودکان توفیقی نخواهید یافت و اتفاقاً "کودکان سرور هم همین را برای شما طالبند.

۳- شرارت‌ها بویژه اگر ریشه دار باشند با جیغ و داد شما سرو سامان نمی‌گیرند و رفع نمی‌شوند. مهم این است که در این راه ضمن باحوصله بودن کجدار و مریز عمل



قانون وراثت

مقدمه :

همه ما شباهت جسمی میان افراد انسان و حیوان و پدر و مادر آنها و یامیان برخی افراد یک خانواده، مشاهده میکنیم . اگر چه این شباهت از نظر شدت و ضعف ، مختلف است ، و تنها منحصرا در جهات جسمانی نیست ، بلکه شباهتهای عقلانی و مزاجی نیز میان آنها دیده میشود .

حقیقت این است که این شباهت ، مخصوص انسان و حیوان نیست . بلکه در گیاه و به عبارت عام تر : در تمام موجودات جاندار دیده میشود . و علم ثابت کرده است که نسل از اصل خود برخی خصوصیات را دریافت میدارد : خصوصیتی که این اصل را از انواع دیگر و یا از افراد نوع خود

سید محمد باقر حجتی

ممتاز میسازد. و از خصوصیات پدیده‌های جاندار عالم، توالد و تناسل است، و توالد همواره همراه با نقل صفات از اصل به فرع میباشند. تعریف وراثت:

وراثت عبارت از یک نیروی طبیعی است که به وسیله آن، صفات از اصل به نسل منتقل میشود چه آنکه این صفات مخصوص این اصل باشد، و یا مشترک میان افراد نوع همین اصل. برخی دانشمندان، وراثت را اینگونه تعریف کرده‌اند: و به عبارت روشنتر: وراثت عبارت از انتقال بسیاری از صفات جسمانی و روانی و مجموعهای از حالات اخلاقی و عملی، از پدر و مادر و یا خویشاوندان، به نسلهای بعدی است. و همین امر سبب شباهت فرزندان به پدر و مادر و یا خویشاوندان میگردد. وراثت، شامل تمام عواملی میشود که در وقت انعقاد نطفه فرد وجود داشته است. و محیط از عوامل خارجی بدست میآید. این عوامل بلافاصله پس از انعقاد نطفه در آن اثر کرده و از این پس، رشد فرد، تابع محیط و وراثت میگردد.

تاریخ علم وراثت:

شاید در نظر بعضی، موضوع وراثت، علم نوینی باشد، که پیشینیان از آن آگاهی نداشتند. ولی این نظر به یک معنی صحیح نیست زیرا در تورات آمده است که خداوند میگوید: وقتی من آدم را آفریدم جسد او را از چهار چیز ترکیب نمودم، سپس این چهار چیز را در فرزندان آدم قرار دادم که در اجسام آنها تا روز قیامت رشد میکند.

بشر موجودی کنجکاو و درصدد کشف مجهولات بوده، و میخواست از عوامل مخفی - که میان افراد امتیاز برقرار میسازد - آگاهی پیدا کند، میبیند

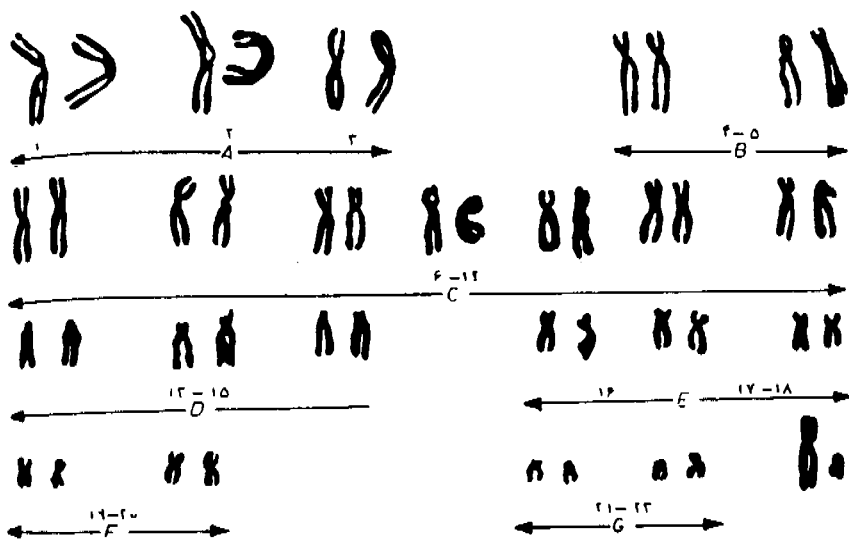
فرزندی از پدر و مادری بوجود آمده و در دامان آنها پرورش یافته، و به آنها و یا به یکی از خویشاوندان نزدیکیان، در صفات و طبایع و اخلاق و تمایلات، همانند و شبیه است. درصدد بود سر این شباهت را بدست آورد؛ و میدید این شباهت منحصر به جهات جسمانی نبوده، بلکه از نظر اخلاق و سایر صفات نیز به آنها شبیه است. لذا موضوع وراثت به صورت یکی از بحثهای مهمی درآمد، و نیز ما در همین باب خواهیم دید که قرآن و احادیث بارز و ایماه پرده از روی اسرار آن برداشته است.

بعلاوه، بشر مشاهده میکرد این مشابهت کلیت ندارد، باین معنی: دو برادر و یاد و خواهر که از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اند، و در یک محیط تربیت شده‌اند، معزدا یکی سفید پوست و دیگری سبزه، یکی بانشاط و دیگری بیحال و کسل یکی به ورزش و شکار علاقه‌مند و دیگری به بحث و تفکر تمایل دارد. البته ممکن است محیط، گاهی این اختلاف را به وجود آورد. ولی تاثیر محیط محدود است. باید ریشه این اختلاف را در نطفه (یعنی وراثت) جستجو کرد، که در نتیجه این اختلاف را در صفات و خصوصیات پدید آورده است.

پس موضوع وراثت در مد نظر بشر بوده است. منتهی در جستجوی اسباب و عوامل وراثت بوده است. او میدانست که انسان با تمام خصوصیات جسمانی و روحانی، محصولی از صفات و خصوصیات اسلاف و گذشتگان خود میباشد. صائب تبریزی در این باره میگوید:

ثمر دهد زرگ و ریشه درخت خبر

نهفته‌های پدر در پسر بود پیدا



و در امثال عربی آمده است : "الولد سڑاییه"
 (فرزند ، سڑ پدر میباشد)
 و یا شاعر عرب میگوید :



بنیاء الصغیر علی ماکان والده
 ان الاصول علیها ینبت الشجر
 کودک خردسال همانند پدر رشد می یابد ، چنانکه
 درخت به مقدار نیروی ریشه ، می روید .
 پس قانون وراثت ، موضوعی است که بشر ، کم
 و بیش از آن اطلاع داشته ، ولی از لحاظ علمی
 از اسباب و عوامل آن فاقد آگاهی بوده است . و
 بطور اجمال ، این راز بزرگ را اسلام چندین قرن
 پیش آشکار ساخت .
 وراثت چگونه صورت میگیرد:
 وراثت در اثر انتقال قسمتی از ماده منوی از
 والدین به فرزندان ، صورت می گیرد و جنین از
 دو سلول نر و ماده یا تخمک ساخته
 میشود . و در هر سلول ، نخهای باریکی است بنام
 کروموزوم . و این کروموزومها از نظر
 زیست شناسان ، اجسام ریز و عصائی شکل میباشدند
 که برخی دراز ، برخی کوتاه ، دسته ای راست ، و
 گروهی خمیده هستند . کروموزومها در هسته سلول
 یافت میشوند . و بسیاری از دانشمندان موفق به
 شمارش آنها شده اند ، و ثابت کرده اند که هسته
 هر یک از سلولهای بدن انسان ، دارای ۴۸
 کروموزوم است . و سلول موش ۴۰ و مگس ۱۲ و

نخود ۱۴ و گوجه فرنگی ۲۴ و زنبور ۳۲ و می‌باشد و کروموزمها شامل گروه بسیاری از ژنهاست، که عامل اصلی وراثت هستند و بقدری ریز میباشند که حتی بامیکروسکوپهای قوی، قابل رویت نیستند.

پس از تلقیح، سلول بارور شده از راه تقسیم شروع به افزایش مینماید یعنی یک سلول به دو، و دو، به چهار، و چهار به هشت، و همینگونه بطور تصاعدی تقسیم میگردد. و از همین طریق، رشد و نمو جنین آغاز میشود. معنی این مطلب آن است که خصوصیات وراثتی از ناحیه پدر و مادر از طریق بارور شدن نطفه بدست میآید. و هر یک از پدر و مادر حامل استعداد های وراثتی هستند که از اصل خود دریافت کرده‌اند.

در کتاب "روانشناسی ساده شده" از گفتار Dr. Bentley Glass مؤلف کتاب "ژنها و انسان" نقل شده است: که سلول تخم - که از اتحاد سلول نر و ماده بوجود میآید - ترکیباتی قریب سیصد تریلیون خواهد داشت. و علت شبیه بودن بعضی از فرزندان به والدین همین ترکیبهای متنوع و نامحدود است، خصوصیات ارثی حتی ساده‌ترین آنها تحت تأثیر ترکیبات مختلف ژنها قرار دارد.

و چنانکه Ashley اظهار میدارد سه محقق با یگار بردن روشهای مختلف در باره ژنها به مطالعه پرداختند، و همه آنها به این نتیجه رسیدند که تعداد ژنها در انسان قریب ۳۰۰۰۰ است و همین ژنها باعث و عامل انتقال خصوصیات ارثی معینی از نسلی به نسل دیگر می‌باشند.

البته این حقیقت بطور اجمال و ایماء در اسلام پیش بینی شده است و پیغمبر اسلام فرمود:

" تخيروا لنطفکم فان العرق دساس "

ضمن این گفتار به مسلمین و عموماً "به تمام بشر فهماند تا نطفه را در چه محلی قرار دهند، و از قانون وراثت غافل نباشند. رسول اکرم و ائمه معصومین که حقایق را با نور وحی میدیدند باین قانون عظیم خلقت توجه کامل داشته و در این روایت و روایات دیگر در باره این راز بزرگ سخن گفته، و کلمه "عرق را معرف عامل وراثت قرار داده‌اند. و به عبارت دیگر: همان معنایی که امروز، محافل علمی جهان از کلمه "ژن استفاده میکند از کلمه "عرق استفاده کرده است. و در این روایت، پیغمبر اسلام میگوید: باید دید چه محلی را برای نطفه خود میگزینید زیرا عرق دساس است و کلمه "دساس" در کتب لغت به این حقیقت تفسیر شده است که نطفه، اخلاق و سجایای پدران را به فرزندان منتقل میسازد و علی (ع) فرموده است:

" حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق "

یعنی سجایای اخلاقی دلیل پاکی وراثت و ریشه خانوادگی است.

محمد حنفیه فرزند علی (ع) در جنگ جمل علمدار لشکر بود علی (ع) باو فرمان حمله داد محمد حنفیه حمله کرد، ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلوی علمدار را گرفت. محمد از پیشروی باز ماند حضرت خود را باو رساند و فرمود احمـل بین الاسبه: از ضربات دشمن نترس، حمله کرد قدری پیشروی نمود ولی باز متوقف شد. علی (ع) از ضعف فرزندش سخت آزرده شد نزدیک آمد با قبضه شمشیر به گوشش کوبید

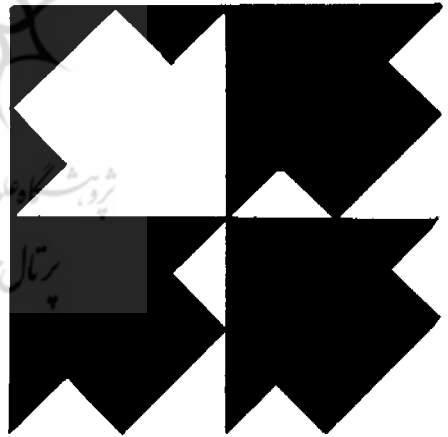
و فرمود:

" ادرکک عرق من امک " این ضعف و ترس را از مادر به ارث برده‌ای.

زندگی دنیا رنج و زحمت و درد است و پیوسته دست و پنجه نرم کردن با پیشامدها، تا هنگامیکه مردم زنده‌اند به سبب رفتار مخصوصشان در امور یا به علت علل و اسبابی خارج از حساب و اراده‌شان، در معرض همیشگی حوادث هستند مری ماهر که در کار خویش استاد است نمیگذارد که این پیشامدها بطور خام و بیهوده بگذرند و عبرت و ارشادی از آنها نیاموزد. بلکه آن حوادث را برای تربیت و جلا دادن و مهذب ساختن جانها به خدمت می‌گیرد چنان اثری بوسیله آنها در نفس می‌گذارد که به زودی از بین نرفته تا همیشه نقش خواهد بست.

مزیت پیشامدها به عنوان یک وسیله تربیتی بر سایر وسائل اینست که چنان حالت خاصی در جان می‌گذارند که گوئی آنرا می‌گدازند و ذوب می‌کنند. حادثه، جان را به تمام و کمال از جای خود تکان می‌دهد و حرارتی از اعمال و عکس‌العملها در درون آن می‌فرستد که گاهی به اندازه گداختن و یا رسیدن به نزدیکی حدگداز کفایت می‌کند. این حالت نه همه روز در جان حادث می‌شود و نه نفس در حال آسایش و امن و آرامش یا راحت طلبی و ماندن در یک حال رخوت برایش آسان است بدان حالت برسد.

صحیح است پاره‌ای از حالات وجد و فعل و انفعالات روانی که در حال عبادت برای انسان پیش می‌آید بر اثر آن گرمائی است که این گداز در جان پیش آورده است، و لی این از حالات نادری است که تنها عده کمی می‌توانند بدان حالت دست یابند. اما پیشامد است که با قدرتی که از خارج بر نفس تحمیل می‌کند - این گداختن را بدون اراده و آگاهی و میل ذاتی، برای رسیدن به این



تربیت با پیشامدها

درجه از احساس عالی ، ایجاد می کند . از اینجهت موثرترین وسیله برای مردمی که خودشان به درجه گذاختن نمی رسند همین است !

مثلی است می گویند : ناآهن گرم است بکوب ! زیرا در هنگام گرمی آهن است که پتک بر آن کوبیدن آسان است و می توان آنرا به هر شکلی در آورد . ولی اگر گذاشتی سرد شد با بزرگترین جهد و کوشش هم هرگز نمی توانی شکلی از آن سازی . بدینجهت به خدمت در آوردن پیشامد و "آهن گرم" یکی از مطالب مهم و خطیر تربیت است زیرا در حالت ذوب و گذاختگی نفس است که مربی میتواند هر رنگی از ارشاد و تهذیب را طوری در آن جایگزین سازد که هرگز اثرش از بین نرود یا دست کم به زودی زایل نگردد .

قرآن ، کتابیکه ملت مسلمان را در منش تربیت می کند ، برای به خدمت در آوردن پیشامدها جهت تربیت نفوس قیام و آنچه ان استفاده های از آن کرد که اثری عجیب و عمیق در جانها گذاشت از نتایجش آن ملت عجیبی بود که در سراسر تاریخ نظیرش نیامده است . ملتی که آفریدگارش برای آنان گواهی داد و فرمود : " شما بهترین ملتی هستید که از میان مردم عالم خارج شده اید تا دیگران را به کارهای پسندیده و ادار سازید و از کارهای زشت بازدارید و این کارها را در حالی بکنید که به خدا ایمان داشته باشید . "

در وهله اول تفاوت عمده های بین تربیت مردم بوسیله حوادث درمکه و تربیت مردم با همین وسیله در مدینه به چشم می خورد . در روزگاران مکه همه ارشادها در پیرامون این موضوعها دور میزد :

مقاومت در مقابل رنج و اذیت مخالفین ، تحمل ناملازمات ، چیره ساختن نفس بر این ناملازمات و لسی راهنمائیها و توجه دادن نه ای

روزگاران مدینه در اطراف موضوع های دیگری می گردید : مقابله با دشمنان ، جبهه گرفتن با با قدرت در مقابل تجاوزکاران ، دور کردن خضوع و ذلت از خود و نرفتن زیر بار ظلم و ستم . .

جهت سیر این دو طرز تربیت دوتا است . ولی می بینیم که هر دو به جانب یک هدف میروند : هر دو برای رو آوردن و توجه کردن به خدا از روی صفوی خلوص و ایجاد توازن و تعادلی که این توجه به خدا در داخل نفس به وجود می آورد . انسان بر اثر فشارهای خارجی گاهی به راست متمایل می شود و گاهی به چپ ، توجه خالص به خدا این هماهنگی مطلوب و متعادل را در جان آدمی ایجاد می کند !

یک مفاخره و خود پسندی بیش از اندازه و تکبر و خود بزرگ بینی شدیدی ذاتا " بین عربها وجود داشت . حال در مقابل حق اعمال شود یا باطل برایشان یکسان بود . برای یک ایده و فکر بلند یابکی از ارزشهای عالی انسانی نبود . ذاتا " دارای چنین صفاتی بودند . هیچیک از آنان تاب تحمل ناملازمات را - اگر چه در راه رسیدن به حق هم بودند - نداشتند ، همینکه آزار و اذیتی میدیدند شمشیر از نیام بیرون آورده می شتافتند برای جنگ . در بند این نبود که میخورد یا میزند کاری نداشت حق به جانب کیست ، به نفع او است یا به ضررش ، بدینجهت پیوسته در همه گوشه و کنارهای جزیره العرب آشوب و فتنه برپا بود و ظلم و ستمهای لاینقطع ادامه داشت . قبایل عرب نه صلح میشناختند و نه حقی در میانشان حکمفرما بود ، در همانوقت ، هیچ هدف بزرگی که شالوده بنای انسانیت بلند پایه است عرب را به خود جلب نمیکرد که سزاوار باشند

لطفا " ورق بزنید

عهدنامه‌ای در چند ماه، جنگ حرام و ممنوع بود ولی مطابق با میل و مزاجشان این ماهها را پس و پیش میکردند. اگر میخواستند با دشمنی جنگ کنند و ماه حرام بود میگفتند ماه حرام چند ماه دیگر باشد. یا اگر در حال جنگ بودند و ماه حرام پیش می‌آمد و نمی‌خواستند میدان جنگ را ترک‌کنند یا آنرا به بعد از آن جنگ موکول میکردند یا به سال دیگر. و به ماههای حرام قراردادی خود هم احترام نمی‌گذاشتند! سال بعد هم شهوت دیگری برای جنگ بدانان دست می‌داد و بار دیگر ماه حرام را فراموش میکردند: "نسیء" (پس و پیش کردن ماههای حرام) از نشانه‌های زیادی کفر است، کافران بوسیله آن گمراه میشوند که سالی ماههای حرام را حلال میشمرند و سالی آنها را حرام

از این لحاظ، تربیت قرآن بوسیلهٔ بیش‌آمدها در روزگاران مکه، "جداگرداندن" آنان از ذاتشان بود. جدا کردن اعراب از تمام چیزهایی که تنها هوا و هوسهایشان آنها را بزرگ داشته بود و گستن از ارزشهای دروغین زمینی برای ارجمند و عزیز داشتن تنها "حق". حقی جدا از خودشان، حقی که با ذاتشان مخلوط شده است ولی کاملاً" از خودشان تمیز داده می‌شود بطوریکه ذاتشان از حق پیروی میکند نه از هواها و ادراکات شخصی. آنان را از خود جدا می‌ساختند برای خدا... تجردی خالص و پاک برای خدا. تا بدینوسیله خود را غیر از خدا از هر چه احساسات و ادراکهایشان را تحریک میکند وارهانند، هر پیوندی که آنانرا با چیزهای فرومایه مربوط میسازد بگسلانند و هر محرکی که ارزشهای دروغین و اشیاء را در نظرشان بزرگ جلوه میدهد از ریشه برکنند. از اینجهت تحمل رنج فی سبیل الله در

کلمهٔ "انسان" را در باره‌شان به کار برد. حتی "فضائی" هم که از قبیل: کرم و مهمان‌نوازی و گاهگاهی وفای به عهد وزیر بار ظلم نرفتن در بین آنان رواج داشت برای این بود که "سواران در هنگام سواری" بدینکارهایشان افتخار کنند و رجز بخوانند و به رخ دیگران بکشند و در مقابل سرزنشهای دشمن از خود دفع ننگ کنند و گرنه حقیقتاً یمانی بدین ارزشهای رایج در بین خود نداشتند! بزرگترین دلیل این ادعا اینکه: در همان هنگام که برای مهمانهای خود شترانی می‌کشتند تا مردم کرم و خودشان را برای یکدیگر تعریف کنند، حاضر نبودند ناتوانان و حرمان - زدگان و بیچارگانی را که هیچکس در فکرشان نبود و ناله‌شان به گوش کسی نمیرسید اندک طعامی دهند! لذا قرآن سخت اصرار و تاءکید دارد که مردم را به ارزشهای حقیقی انسانی دعوت کند و به هرطریقی شده ضمیر و وجدانشان را تحریک میکند تا این توفیقهای انسانی نصیبشان گردیده به جانب خیر رانده شوند و در این اقدامات انسانی و خیر خواهانه‌کاری به مردم نداشته باشند که بدین اقدامات علم و اطلاع حاصل میکنند یا نمی‌کنند!

غیر از حلف الفضول - که یکی از بیداریهای نادر و تصادفی ضمیر و وجدان بشری بود - هیچ "پیمان" و قراردادی که به مفهوم انسانی باشد بین عرب نبود. عهد - نامه‌هایشان تنها سوگندی بود که در دشمنی یا جلوگیری از دشمنی به یکسان بینشان خورده میشد حال این دشمنیها بر مینای حق باشد یا باطل برایشان تفاوتی نداشت، هیچ معیاری هم جز هوا و هوسهایشان در میان نبود که بسدان وفادار بمانند. از مثالهای عجیب اینکه طبق

این تدابیر جانهای تربیت کرد که از نور خدای واحد خود را عزیز داشتند و ارزشهای را از چمنند می دانستند که از جانب خدا تعیین شده است ارزشهای که عزیزترین و گرامیترین جانهای را که تاکنون بشر شناخته است بنیان گذاشت. جانهای سرشار از ایمان که برداشته و شهوات و هواها و هر گونه ارزش مادی و زمینی که در راه خدا سیر نمی کرد چیره غالب شده بود.

تربیت در آن مدت چنین بود: " در مقابل گفته های بیهوده گویان صبر پیشه کن و به زیباترین شکلی از آنان دوری گزین " . در همین سوره می گوید: "هان در شب برخیز مگر کمی از آن : آن مدت نصف شب یا کمی کمتر از نصف یا کمی بیشتر . قرآن را با ترتیب و نظم در آن نصف شب بخوان . ما به وحی خود گفتار سنگینی به زودی به تو القا می کنیم ."

تربیت آن روزگاران برای صبر در مقابل آزارها و شب زنده داری برای از خود گسستن و به خدا پیوستن و عبادت تنها خدا در قسمتی از شب و پس از بیداری : " البته نماز شب و شب زنده داری بهترین شاهد اخلاص قلب و دعوی صدق ایمان است ."

از آن به بعد تا یکسال تمام رسول خدا صلی الله علیه و سلم با مومنان شب از خواب بیدار شده به عبادت و شب زنده داری پرداخته از خود گسستن کامل برای پیوستن به خدا را می آموختند به طوری که پاهایشان ورم کرده به سختی دچار شدند . خداوند آیات ذیل را نازل کرد : " خدا به حال تو آگاه است که با جمعی از همراهانت نزدیک دو سوم ، نصف و یا یک سوم شب را خسته به عبادت می پردازید . خدا است که اندازه شب و روز را تعیین می کند ."

دوران مکه برای مسلمانان بزرگتری بود زیرا این متحمل رنج شدن در راه دعوتی بود که کم کم میخواست نصح بگیرد و منشاء آثاری جاویدان شود ، همه مخالفان را مقهور سازد و تمام آداب و عادات ناپاک مخالف ایده هایش را طرد کند . در آن دوران همه دستور تحمل و صبر در مقابل اذیت و آزارها داده میشد نه دفاع در برابر دشمنان یا خونبها خواستن از تجاوز کاران . در واقع مسلمانان اولیه توانایی داشتند که جنگهای ابتدائی دستگی یا شخصی براه بیانندازند و هر کس باریختن خون خود کار را به پایان رساند اگر چه به بهای کشته شدن همه مومنان و فتنای آنان تمام شود ، و همچنین دوره جاهلیت که برای گرفتن خونبهای کسی در قید این نبودند که کسی باقی بماند یا نماند ، هم خودشان را از بین ببرند و هم دیگران را ! ولی با اینکار نه دعوت جدید پیروز میشد و نه دین تازه ! جنگیدن بر سر هیچ و خونبهای یکتا را از همه گرفتن از کارهای مستمر اعراب جاهلی بود ! همه اینها برای بزرگداشت ارزشهای شخصی و دروغین زمینی منقطع از خدا و حق "انسانیت" بود . این کارهای اعراب جاهلی برای یرت شدن در دوره سقوط و بدنامی بود نه برای رسیدن به وسائلی که آنانرا به اوج فله انسانیت برساند . اگر مسلمانان در آن دوران اقدام به جنگ و خونخواهی میکردند کار این گروه نادان را ادامه داده بودند .

همان تربیتی که آنانرا از خونخواهی بازداشت و به بردباری و تحمل آزارهای دشمنان تشویق کرد و اجازه نداد در مقابل دشمن بایستند و دفاع کنند ، همان تربیتی که ظاهرا "آنانرا به چیزی نظیر رضایت دادن به خواری و ظلم می خواند ، با

شما هرگز تمام ساعات شب و روز را ضبط نخواهید کرد. پس خدا توبه شما را پذیرفت حال هر چه می‌توانید از آیات قرآن را بخوانید خدا می‌داند که عده‌ای از شما بیمار میشوید و دیگران برای کسب روزی و طلب فضل خدا مسافرت می‌کنند و گروهی در راه خدا می‌جنگید. در هر حال آنچه می‌توانید از آیات قرآن بخوانید. نماز به پای دارید (محیط را بدهید و به خدا نیکو قرض دهید که هر خیر و نیکوکاری را که برای خودتان از پیش فرستید بهتر از آن تر نزد خدا می‌یابید و اجر و پاداش بزرگتری دریافت می‌کنید، از خدا آموزش طلبید که خدا بسیار آموزگار و مهربان است.

چون مری مهربان دریافت که جانزای مومن بردبار، دیگر از خود گسسته و بدو پیوسته‌اند، به هدایتش راه یافته، به فرمانبرداریش پرورش یافته، وجودی موافق با خواست خدا می‌گردد است و اطمینان پیدا کرده‌اند که وجود والای بلند پایه تنها از آن‌هاست که سرشت و شخصیت والای انسان را تحقق می‌بخشد در این هنگام به مومنان دستور هجرت داد، دستور داد در مدینه دولتی بنا نهند که بر پایه تقوا تاسیس شده از قوانین الهی کمک گرفته باشد و با تمام قوانینی که تا آن هنگام فراهم آورده‌اند از موجودیت خود دفاع کنند.

اساس کار، برخلاف آنچه ظاهراً "بچشم می‌خورد، ناتوانی مسلمانان در مکه و قدرتشان در مدینه نبود. چه آنان با وجود ضعفشان در مکه توانستند اعراب جاهل دوره‌های جاهلی و طرز فکرشان را تغییر دهند. مری، در مدینه ممکن بود به خاطر توانائیشان آنانرا به خود واگذارد

و بدون هیچ ارشادی از طرف خود، به صرف داشتن همین قوه بگذارند و هر چه می‌خواهند بکنند. اما آنچه پیشامد کرد غیر از این بود! همانطور که تربیت بوسیله پیشامدها در مکه سخت‌اعمال میشد و تأثیر برنده‌ای داشت، در مدینه هم به همین ترتیب به قوت خود باقی بود و همان هدف قبل را دنبال میکرد که عبارت بود از: پاک و خالص گردانیدن جانها از تعلقات و آلودگی‌هایشان و گسستن آنها از خود برای پیوستن به خدا: "و روز جنگ چنین که فراوانی لشکرتان شما را به شگفتی وادار ساخت و حال آنکه فراوانی سپاهتان شمار را بی نیاز نکرد، و زمین با این فراخی بطوری بر شما تنگ شد که رو به فرار نباده از جنگ پشت کردید."

این درس سخت و شدیدی در اینجاست، مسلمانان از فراوانی خود احساس عزت کردند و قدرتشان آنانرا به عجب و خودپسندی واداشته گفتند: ما بهیچوجه امروز از این عده اندک شکست نمی‌خوریم! این درس مثل دوران مکه برای این بود که آنانرا از خود منصرف ساخته به خدا متوجه سازد تا تنها از وجود او احساس عزت و بزرگی کنند و فقط از قدرت او استمداد کنند، هیچ قدرت زمینی را عامل اصلی جنگ نشانند، چه آن قدرت بنفع آنان باشد چه بر علیه آنان، هیچ تصور نکنند که این نیروهای غیرخدائی مطلقاً "میتوانند کارها را بگردانند. قدرتهای زمینی مادی در دوران مکه همه بر علیه آنان بود. مؤمنان را چنان تربیت کرد که در واقع هیچیک از این نیروها نمیتواند کاری کند، و این نیروها نیست که سرنوشت دعوت جدید را تعیین میکند. آن چیزی که تعیین کننده عاقبت کار اسلام است تنها قدرت خدا است. از اینجهت مسلمانان را دعوت کرد در

همه امور تنها به خدا پناه برند و بوسیله خدا و قدرت خدا احساس عزت و استقلال کنند. در مدینه بر عکس روزگاران مکه، نیروهای مادی همه بنفع آنان بود، بدانان یاد داد که در این هنگام هم این چیزها نباید مورد عنایت آنان باشد و قدرت ظاهری مسلمانان نیست که سرنوشت دین را معین میکند، حال هم خدا است که عاقبت کار را تعیین میفرماید در اینجا هم مثل مکه آنانرا دعوت کرد باز هم به خدا پناه برده به وسیله خدا و قدرت خدا احساس عزت و استقلال کنند: "آنگاه آرامش خود را بر رسول و مؤمنان مستولی کرد و سپاهی بدینوسیله برایشان فرورستاد که به چشمشان نمی آمد و نامرئی بود، و سخت کافران را به جزای کفرشان عذاب میکند. سپس توبه هر کس را که خواست میپذیرد. تنها خدا آمرزگار و مهربان است."

همچنین به خاطر گسستن از خود و پیوستن به خدا هم آنانرا تنها بوسیله پیشامدها تربیت کرد و به کسانی که هدف اصیل خود را فراموش کرده در جنگ احد میدان جنگ و پست خود را رها کردند چنین گوشزد و تربیت میکند: "و به حقیقت راستی وعده خدا را آنگاه دریافتید که شما را بر دشمنان غالب گرداند تا هنگامی که (در جنگ احد) سستی کرده اختلاف برانگیختید، و چون چیزهای مورد علاقه خود را دیدید از فرمان پیغمبر سربیزی کردید. از میان شما کسانی هستند که دنیا را می خواهند و عده ای نیز می باشند که آخرت را می خواهند آنگاه شما را

از پیشرفت و غنایم بازداشت تا شمارا بیازماید. و در واقع از تقصیرات شما درگذشت که خدا نسبت به مؤمنان صاحب فضل است."

من در حال عملی ساختن روش تربیت اسلامی نمی توانم تا اثرات حوادث را آنطور که اول بار در قلب مسلمانان اثر گذاشته است بازگویم، زیرا باید تمام ارشاد و راهنماییهای قرآن را در باره تربیت هایش بوسیله حوادث یکی بعد از دیگری به ترتیب نزول مورد بررسی قرار دهیم!

مقصود ما به حال این نیست.

مقصود حکمت تربیت بوسیله پیشامدها است. . . مقصود پتک و آهن گرم است تا حوادث بدون استفاده و عبرت از بین نرود و بدون اینک اثرش در نفس نقش بیندذضایع نگردد.

هدف، ارتباط دائم دلها با خدا در حادثه و فکری است. هر کس که بخواهد در این مکتب تربیت شود میدان در جلوش باز و نا چشمش می تواند ببیند گشاده، دلش آگاه و بیدار و درکی بصیر خواهد یافت. هر لحظه مناسبی که برای ارشاد و راهنمایی بخواهد می تواند درک کند، لحظه ای که حرارت پذیرش هر نوع ارشادی جان را به حد ذوب و تقطیدن رسانیده است. به هر شکلی که بخواهد می تواند آنرا در بی آورد در این هنگام چنان گره محکم و استواری ایجاد می گردد که هرگز باز نمی شود و چنان مهر ثابتی از تربیت اسلامی بر جانها زده می شود که هرگز از بین نمی رود.

بهترین روش سفر آخرت بر سر کار می است
حضرت محمد



حقوق دیگران دوری نماید. لوح ضمیر کودک همچون آئینه‌ای است که نقش خوب و بد در آن جای می‌گیرد، بدین معنا که کودک از آنچه که در اطراف خود می‌بیند الگو و مدلی می‌سازد و با استفاده از حس همانندسازی شخصیت خود را مطابق و متناسب با آن الگو

محیط خانواده است که والدین می‌توانند درس بشر دوستی و احترام و رعایت حقوق افراد را به فرزندان خود بیاموزند و در چنین محیطی است که آدمی می‌تواند درس عشق و محبت را فرا گیرد و قدرت و توانایی سازش و همسازی با مردم و اجتماع را پیدا کند و از تجاوز و تعدی به

زیربنای شخصیت فرد، بسیاری از اعمال و رفتارهای افراد و نحوه سازشهای اجتماعی انسان در دوران کودکی پایه‌ریزی می‌شود از اینرو مراحل ابتدائی زندگی کودک، طرز رفتار اطرافیان تصویری را در ذهن کودک بجای می‌گذارد که ممکن است اثرات مطلوب یا نامطلوب آن برای تمام مدت زندگی باقی بماند.

بنابر این افراد خانواده هستند که باید در رفتار خود الگو و نمونه ای از گرمی و مهربانی، صفا و صمیمیت، درستی و صداقت و صبر و بردباری باشند و بتوانند عملاً "این معیارها و ارزشها را به کودک خود یاد داده و او را درگیرش و انتخاب شایسته‌کند، نمایند. در

دکتر اقبال طاهراز

سلامت روانی کودک

در میاورد شاید مثالی این موضوع را روشن تر نماید. اگر شما در باغچه منزل خود کدو کاشته باشید و هوس کنید که یک کدوی کوچک و قشنگ را انتخاب کرده و با چوب کبریت اسم خود را روی آن بنویسید، در این صورت میدانید که هر قدر آن کدوی کوچک رشد کند و بزرگتر شود آن اثری را که روی آن کنده اید بزرگتر می شود و هنگامیکه رشد آن کامل و برای چیدن آماده شود آن اثر یا نوشته مانند اول واضح نیست ولی وسعت آن زیادتر گشته است.

به همین ترتیب آثاری که بر روی روان کودک بوجود می آید نیز باقی میماند، هر چند که ممکنست این آثار و خاطرات ضعیفتر شوند ولی میدان فعالیت و نفوذ آنها وسیعتر میشود و اثر آنها در اخلاق و رفتار ظاهر میگردد. عبارتی دیگر اگر کودک شما در بزرگسالی شخصی شاد و دوست داشتنی گردد یا شخص بدخلق و افسرده و گوشه گیر گردد عامل اصلی پدر و مادر بوده اند که باعث شده اند و یا اجازه داده اند که در چند سال اولیه حیات طفل حوادثی بوقوع بپیوندد که منجر به خصوصیت اخلاقی خاص در او شود.

کودک نیاز به توجه و محبت دارد طفل از آغاز زندگی احتیاج دارد که خود را در محیطی امن احساس نماید.

محتاج آنست که مورد توجه باشد، او را بخواهند و بوی ابراز علاقه نمایند. محبت پدر و مادر به کودک احساس امنیت و پذیرش میدهد. کودک از نخستین لحظه های که پا باین دنیا میگذارد اطمینان خاطر را از آغوش گرفتن گرم مادر و از لطافت و نرمی صدای مادر احساس میکند و تدریجا " بارشد و توسعه قوای ادراکی خود از ناز و نوازش و لبخند مادر و کلمات محبت آمیزی که مادر هنگام غذا دادن، نظافت کودک، پوشانیدن لباس و یا هنگام بازی و تفریح با او میکند و قوف و آگاهی حاصل مینماید. همانطور که جسم و جثه کوچک طفل با شیر رشد میکند همزمان با آن وجود درونی و روح کودک نیز با این مهر و محبت تغذیه میشود.

برخی از رفتارهای کودک مانند مکیدن انگشت، تر کردن رختخواب در سنینی که انتظار نمیرود، جویدن ناخن، کج خلقی خرابکاری در منزل و یا ترس و وحشت بیجا ممکنست در بدوام ظاهرا " بی اهمیت جلوه نماید ولی اگر بموقع بد آنها توجه نشود ممکنست سلامت جسمی و روانی

کودک را بخطر بیاندازد. بدیهی است علت همه آشفتنگیهای روانی و عاطفی کودک را باید در محیط خانواده جستجو کرد. کودک در خانه باید احساس خوشی و امنیت کند. یک پدر و مادر دانا و محبت دیده میتوانند برای کودک خود تکیه گاه خوبی باشند و آرامش و اطمینان لازم را بوی ببخشند. برای یک کودک خردسال تجربه بسیار تلخی است اگر مادر او که عزیزترین و گرمترین شخص برای او در تمام جهان است، بدون فکر او را مخاطب قرار داده بگوید " دیگر تو را دوست ندارم " از تو بدم آمده است " توجه بدی هستی " مهر و محبت را نباید در ازاء خدمت اعطا کرد بلکه کودک باید احساس کند والدینش بدون آنکه به چگونگی رفتار او کاری داشته باشند دائما " او را خواهند پذیرفت و حتی در مواقع تنبیه و سرزنش و در قبال بد رفتارهایش پناهگاه واقعی او هستند.

دوره کودکی یعنی دوره رشد و یادگیری

طفل بوسیله حواس، از جمله لمس کردن، احساس کردن و چشیدن یاد میگیرد. باید

موجب بهم خوردگی وضع روانی کودک میشود .

کودکان اصولاً " ترس را از والدین می آموزند . اگر پدر یا مادری از وقوع حادثه های بیمناک باشند کودک هم بطور غیر مستقیم این ترس را حس میکند و مضطرب و نگران میشود که مبادا واقعه ای رخ دهد . البته طفل نوزاد دارای ترس طبیعی مانند ترس از صدای بلند و ناگهانی و ترس از سقوط و افتادن میباشد . اگر می خواهید کودک شما در بزرگی فردی ترسو بار نیاید از بساالات نداشتن او در هوا که ممکنست

که ممکنست آنرا بصورت کج خلقی لجبازی و با سایر رفتارهای نامطلوب دیگر نشان دهد .

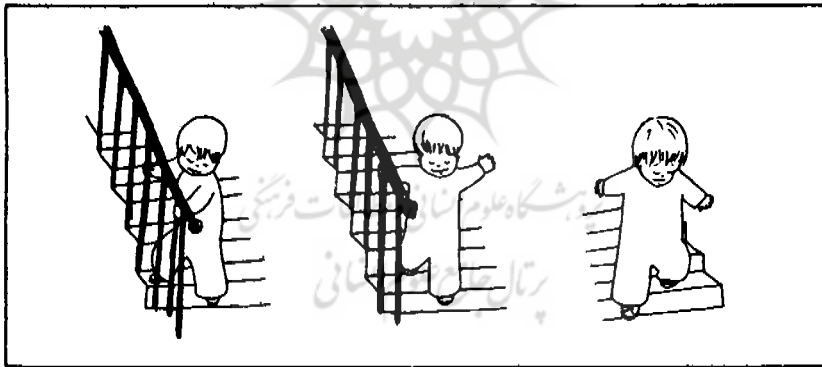
کودگانی که از نظر روانی سالم هستند کنجگاو زیادی برای فهم مطالب دارند . پدر و مادر باید این اشتیاق کودک را بموقع درک کرده و پاسخ مناسب به آن بدهند . به سوالات کودک باید پاسخ ساده ، صحیح و بدون انحراف که در عین حال درخور فهم و ظرفیت روانی کودک باشد داده شود .

نحوه رفتار پدر و مادر و اطرافیان در یادگیری کودک بسیار موثر

مراقب بود که جلوگیریهای مبالغه از دست زدن به اشیاء ، این نیاز طبیعی طفل را برای آشنا شدن با دنیای اطراف خنثی نکند .

بگذارید او اشیاء را جستجو کند و به آنها دست بزند . فقط اشیاء قیمتی که ممکنست شکسته شود و یا اشیاء تیز و برنده و خطرناک و یا اشیاء کوچکی را که ممکنست در دهان بگذارد از دسترس او دور سازید .

هنگامیکه میخواهید شیئی را از او بگیرید بطور قطع بجای آن



خطرات جانی هم برای او در بر داشته باشد دوری کنید و به اطرافیان علاقمند ولی بی فکر هم اجازه انجام چنین کاری راندهید همچنین نگذارید که با صدای ترسناک و ناگهانی کودک شما را بترسانند .

است . بعنوان مثال کودک وقتی میخواهد از پله ها بالا برود و یا کیریتی بدست بگیرد ، اگر اطرافیان با ترس و وحشت و نگرانی بطرف او بروند و با حرفهای وحشت زا وی را منع نمایند که دیگر تکرار ننماید ، این نوع رفتار

شیئی دیگری که جای آنرا میگیرد در اختیار او قرار دهید . سرزنش کردن های دائم پدر و مادر در قبال دست زدن و لمس کردن طفل نمتنها و اوراد را موختن دلسرد میسازد بلکه عجز و ناتوانی و محرومیت در او بوجود می آورد



نیروی پیروز در یک انقلاب نوع حکومت دلخواه خود را بر همگان تحمیل می‌کند ولی در ایران چنین نشد و امام فرمودند مردم باید رای دهند مردم مسلمان ماکه جمهوری اسلامی در راس تمام شعارهایشان بود و آتراقبلا " با خون خود تضمین کرده بودند یکپارچه در رای گیری شرکت کردند. برای یادآوری و تجدید خاطره آن روزها آمار این رای گیری را منعکس می‌کنیم .

از ۲۰۵۵۰۰۰۰۰ نفر افراد واجد شرایط رای دادن ۲۰۲۸۸۰۲۱ نفر یعنی ۹۲/۸٪ در رای گیری شرکت کردند و از این تعداد ۲۰۱۴۷۰۵۵ نفر به جمهوری اسلامی رای مثبت دادند که تقریباً ۹۹٪ آرای مثبت برای دوست و دشمن حیرت‌انگیز بود . این روز بزرگ و این جمهوری اسلامی رامقدس می‌شماریم و قوانین آنرا با جان و دل اجراء می‌کنیم .

من...التوفیق - پیوند

و مسلمانی مستلزم تعهد و تقید است . در جامعه کنونی ما انسان بی مسولیت و بی تفاوت را مسلمان نمی‌نامند و فرق این انسان با انسان آزاد و رها و بی قید و بند غربی از زمین تا آسمان است . در سالی که پیش رو داریم باید بیش از پیش ، کمر همت به خدمت بندیم و مسولیت پذیر باشیم زیرا هر روزی که از انقلاب می‌گذرد بار بیشتری بر دوش ما سنگینی می‌کند با خود و خدای خویش بیمان می‌بندیم تا مسلمانی مسؤل ، مقید و متعهد و خدمتگزاری صدیق برای اسلام و میهن اسلامی - مان باشیم .

روز جمهوری اسلامی یا آغاز رسمی حکومت اسلام در هیچ انقلابی سابقه ندارد که فقط با گذشت پنجاه روز از انقلابی خونین و مسلحانه مردم قادر باشند رای بدهند و نظر خود را کتبا " به جهان و جهت ثبت در تاریخ اعلام دارند . معمولاً



خودداری‌ها

و بالاخره در طریق اصلاح کودکان شرور ضروری است از اعمال برخی از روش‌ها و اتخاذ برخی از شیوه‌ها خودداری کنیم که اهم آنها بدین قرارند:

— خودداری از شکنجه‌ها و آزارها که سبب میشود بر قساوت قلب کودک افزوده گردد .

— خودداری از تنبیه‌های شدید ، مکرر و افراطی که اثر تربیتی را خنثی میکند و طفل را بسبب انتقام می‌کشد .

— خودداری از فریادهای خشم آمیز که نشان

دهنده ضعف نفس و عدم تسلط شما بر خود است و برای کودک درس نامناسبی است .

— خودداری از دادن لقب شرور به کودک که در آن صورت وضع و موقعیت او در آن جنبه تثبیت شده بحساب می‌آید .

— خودداری از سخت‌گیرانه‌ی بی‌مورد و انتقام آمیز و تنگ گرفتن در غذا و لباس و معاشرت که برای کودک کینه‌ساز است .

— خودداری از بی‌اختیاری و از خود بیگانگی شدن که ممکن است در حین آن تن به عملی دهید که آینده خود و کودک را به خطر اندازد .

— و بالاخره خودداری از باری بی‌جهت گرفتن و امر تربیت کودک را نادیده و مهمل گذاردن .